

ارزیابی قابلیت اعمال اصلی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری

علی حاجی پور کندرود*

چکیده

اصل علنی بودن دادرسی‌ها، یکی از معیارها و مصادیق اساسی، حداقلی و ضروری دادرسی عادلانه بوده و از مهم‌ترین تضمینات آن محسوب می‌شود. با این حال، نظر به عدم وجود صراحت قانونی در رابطه با لزوم برگزاری علنی دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری از یک سو و عدم برگزاری علنی این دادرسی‌ها در مقام عمل از سوی دیگر، سوال اصلی مقاله این است که اصل علنی بودن دادرسی‌ها، صرفاً در مراجع دادگستری در مقام رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری کاربرد دارد یا اینکه چنین نیست و این اصل علاوه به مراجع مذکور، در مراجع اختصاصی اداری نیز قابلیت اعمال و اجرا دارد؟ فرضیه نویسنده آن است که به دلایل گوناگون، اصل مورد بحث، در مراجع اختصاصی اداری نیز قابلیت اعمال خواهد داشت. در این راستا در سطور پیش‌رو، به روش توصیفی - تحلیلی با ارائه دلایلی از جمله وضعیت خاص مراجع اختصاصی اداری و اهمیت دعاوی مطروحه در آن مراجع از یک سو و شباهت‌های غیر قابل انکار مراجع دادگستری و مراجع اختصاصی اداری از سوی دیگر و همچنین با استناد به شناسایی برخی اصول دادرسی عادلانه در این مراجع که راه را برای شناسایی دیگر اصول فراهم می‌آورد و در نهایت، با اشاره به رویه مراجع بین‌المللی و کشورهای پیشرفته حقوقی، این نتیجه حاصل شده است که علاوه بر قابلیت اعمال اصلی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری، اعمال این اصل در مراجع مذکور بسیار لازم و ضروری می‌باشد. به علاوه، نظر به وجود برخی مخالفت‌ها در خصوص قابلیت اعمال این اصل در مراجع مورد بحث، دلایل مخالف نیز بررسی و تحلیل شده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

اصل علنی بودن دادرسی‌ها، دلایل توجیهی، مخالفت‌ها، مراجع اختصاصی اداری.

مقدمه

اصل‌علنی‌بودن دادرسی‌ها که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر^۱ و اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ و برخی قوانین عادی دیگر از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۳ مورد اشاره قرار گرفته است، از مهم‌ترین اصول مربوط به دادرسی^۴ بوده و از مصادیق اساسی، حداقلی و ضروری تضمین دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. واقعیت این است که مردم طبیعتاً و به طور قابل درکی نسبت به آنچه که پشت درهای بسته اتفاق می‌افتد مشکوک هستند (Martin, ۲۰۰۹: ۷) و در این راستا، دادرسی‌علنی، موجبات اعتماد عمومی به اجرای عدالت را فراهم می‌آورد (Mclachlin, ۲۰۱۴: ۳). با وجود این، نباید فراموش نمود که دادرسی‌علنی از فلسفه و مبنایی دوگانه برخوردار می‌باشد (Human Rights Committee General Comment, ۱۳, ۱۹۹۴: para ۶). بدین گونه که «اهمیت این اصل در تضمین حقوق دفاعی متهم و حمایت او از طریق نظارت افکار عمومی بر جریان محاکمه از یک‌سو و تأمین منافع و مصالح اجتماعی مانند استقلال و بی‌طرفی قاضی، شفافیت قضایی، حفظ اعتماد و اطمینان عمومی به دستگاه قضایی، دستیابی به مشروعیت قضایی،

۱. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و مواد ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به بیان این اصل مهم پرداخته‌اند.

۲. اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محاکمات‌علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی‌بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». در اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز مقرر شده: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت‌منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

۳. ماده ۳۵۲ این قانون مقرر می‌دارد: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند: الف. امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است. ب. علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد. تبصره - منظور از علنی‌بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است».

۴. اصول دادرسی، به اصولی گفته می‌شود که در جهت تحقق عدالت در دادرسی مورد شناسایی و رسمیت قرار گرفته‌اند. این اصول که حاصل برخورد اندیشه‌های گوناگون بشری در طول تاریخ بوده‌اند، امروزه معیار مطلوبیت نظام‌های دادرسی بوده و توجه به آنها در کلیه رسیدگی‌ها لازم شمرده شده است (حاجی‌پور کندرد و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۷۸).

بالا بردن اعتبار آراء صادره، پیشگیری از جرم با افزایش اطلاعات و آگاهی‌های عمومی مردم، پیشگیری از فساد قضایی، تقویت پاسخگویی قضایی، جلوگیری از سوءرفتار قضات، کاهش اشتباهات قضایی و مفاسد اداری و موارد متعدد دیگر از سوی دیگر» (حاجی‌پور کندرود و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۴) مبنایی دوگانه و مضاعف به این اصل بخشیده است. در این میان، اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل مورد اشاره، به طور عام بر لزوم برگزاری علنی کلیه دادرسی‌ها تأکید نموده است، اما بررسی قوانین عادی کشور مؤید این واقعیت است که علی‌رغم آثار فراوان و انکارناپذیر اصل علنی بودن دادرسی‌ها در تحقق و تضمین دادرسی عادلانه و رفع بسیاری از مشکلات و معضلات قضایی کشور، به غیر از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ که بر لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های مطبوعاتی تأکید می‌ورزد، تنها منبع قانونی عادی که در آن به صراحت، اصل علنی بودن دادرسی‌ها مورد پذیرش قرار گرفته و بر لزوم برگزاری علنی دادرسی‌ها (البته با رعایت استثناءها و محدودیت‌های قانونی مصرح) اشاره شده، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.^۱ به همین خاطر، در خصوص قابلیت اعمال این اصل در محاکم اختصاصی (دادگاه انقلاب، دادگاه نظامی و دادگاه ویژه روحانیت)، محاکم مدنی، دیوان عدالت اداری و همچنین مراجع اختصاصی اداری مباحث علمی و اختلاف‌نظرهای متعددی شکل گرفته است. در این راستا، نظر به اینکه بررسی قابلیت اعمال این اصل در همه مراجع مورد اشاره از موضوع پژوهش حاضر خارج بوده و هرکدام نیازمند پژوهش‌های مستقلی است، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوال بوده است که اصل علنی بودن دادرسی‌ها، در مراجع اختصاصی اداری نیز قابلیت اعمال دارد یا خیر. این سؤال به طور مشخص به سه دلیل عمده مطرح گردیده است. اول اینکه، رویکرد اصلی اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با اصول مربوط به دادرسی و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها، دادرسی‌های کیفری است. دوم اینکه ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری از جمله وابستگی

۱. با این حال نباید فراموش نمود که اصل علنی بودن دادرسی‌ها، مفهومی ترکیبی و تجزیه‌پذیر به عناصر مختلف است. این عناصر عبارت‌اند از: دادرسی حضوری، حضور مردم در فرآیند رسیدگی، حضور مطبوعات و رسانه‌ها در فرآیند دادرسی، دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها، دسترسی عمومی به آراء دادگاه‌ها، دادرسی شفاهی، مستدل و مستند بودن تصمیمات و اقدامات دادگاه‌ها و اعلان علنی حکم. بر این اساس با توجه به شناسایی برخی عناصر حداقلی دادرسی علنی مانند دادرسی حضوری در برخی مراجع اختصاصی اداری، می‌توان شناسایی حداقلی و بسیار محدود اصل علنی بودن دادرسی‌ها را در برخی از مراجع مورد بحث تأیید نمود. اگرچه عدم شناسایی دادرسی حضوری در برخی دیگر از این مراجع، حتی این امر حداقلی را نیز منتفی می‌گرداند.

به قوه مجریه، لزوم سرعت در رسیدگی، تخصص، رعایت منافع عمومی و مقتضیات اداری و اجرایی، قابلیت اعمال اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها را در آن مراجع مناقشه برانگیز ساخته است و سوم اینکه، در قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی اداری، هیچ‌گونه اشاره صریحی به لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های موضوع این مراجع مشاهده نمی‌شود. با این حال، فرضیه نویسنده آن است که به دلایل گوناگون، اصل مورد بحث، در مراجع اختصاصی اداری نیز قابلیت اعمال داشته و اتفاقاً برگزاری علنی دادرسی‌ها در آن مراجع بسیار لازم و ضروری است و به همین جهت، دلایل مطروحه از جانب مخالفان این امر، تا حدود زیادی قابل خدشه و محل نقد می‌باشد. بر این اساس، در مقاله حاضر، ضمن ارائه دلایل توجیهی لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های مربوط به مراجع اختصاصی اداری، به طرح و بررسی دلایل مخالفان این امر نیز پرداخته شده است. در نهایت این نکته لازم به ذکر است که در خصوص عنوان مراجع مورد بحث اختلاف نظرهایی میان حقوقدانان به وجود آمده است. به این ترتیب که برخی از حقوقدانان، از عبارت «مراجع شبه قضایی» (امامی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)، برخی دیگر، از عبارت «دادگاه‌های اختصاصی اداری» (هداوند، ۱۳۸۷: ۲۴) و عده‌ای دیگر، از عبارت «مراجع اختصاصی اداری» (رستمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۴) در این خصوص استفاده نموده‌اند. با این حال، فارغ از مناقشات لفظی مذکور، نظر به اینکه «اولاً استعمال لفظ مرجع، عام‌تر از دادگاه است و تمامی نهادهای دادرسی را دربرمی‌گیرد، ثانیاً نسبت به سایر عناوین، بیشتر بین حقوقدانان ایرانی رایج است و ثالثاً در آراء وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نظیر رأی شماره ۱۴-۶/۷۰ و رأی شماره ۴-۱۸/۱۱۷۱ و حتی برخی از قوانین (از جمله در بند د ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶) نیز از این عنوان و اصطلاح استفاده شده است» (رستمی و خسروی، ۱۳۹۲: ۸۴) در این مقاله، عنوان «مراجع اختصاصی اداری» بر عناوین دیگر ترجیح داده شده است.

۱. دلایل توجیهی لزوم برگزاری علنی دادرسی در مراجع اختصاصی اداری

امروزه شکی در این مسئله وجود ندارد که عدالت به عنوان اصل ارزشی و فضیلت اجتماعی، معیار و ملاک ساختارهای اجتماعی مطلوب در تزامات محسوب می‌شود و بر این اساس، رسیدگی در تمام مراجع رسیدگی‌کننده می‌بایست عادلانه و با رعایت تضمینات شناخته‌شده در دادرسی عادلانه (از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها) باشد (راهیما، ۱۳۹۱: ۳۲). با این حال، مطالعه در متون و اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر نشان‌گر این واقعیت است که علی‌رغم شناسایی و اشاره به این اصل در اغلب اسناد مذکور، تعریفی از دادرسی عادلانه در آن متون و اسناد به عمل نیامده و صرفاً معیارها، مصادیق و جلوه‌های

دادرسی عادلانه مورد اشاره قرار گرفت است.

در این راستا، به نظر برخی از حقوقدانان، در شرایطی می‌توان محاکمه را عادلانه تلقی کرد که اصول و قواعد کلی یک نظام دادرسی مترقی بر جریان رسیدگی حاکم باشد و شخص در شرایطی کاملاً آزاد و درحالی‌که از تمامی تضمین‌های دفاع برخوردار است مورد محاکمه واقع شود. (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۲) برخی نیز حق برخورداری از دادرسی عادلانه را یک هنجار بین‌المللی حقوق بشری دانسته‌اند که در جهت نفی تحدیدات غیرقانونی و خودسرانه علیه حقوق و آزادی‌های اساسی افراد گام برمی‌دارد. (صالحی و سخنور، ۱۳۸۹: ۹۷) از این رو، دادرسی عادلانه را بایستی مجموعه اصول و معیارهایی قلمداد نمود که رعایت آن از سوی هر دادگاه و هر مرجع صادرکننده رأی لازم است.

«بر این اساس بوده است که حق برخورداری از دادرسی عادلانه، آیین دادرسی را واجد دو بعد جدید نموده است: اول آنکه با شناسایی و احصاء مجموعه‌ای از قواعد مشخص در ذیل این عنوان، وصف انتزاعی «منصفانه» بودن دادرسی که مستتر در برخی قواعد شکلی و آیینی پراکنده بوده است، دارای چهارچوب، ماهیت و محتوای مستقل و عینی گردیده است؛ دوم اینکه رعایت این حق در کلیه دعاوی اعم از کیفری، مدنی، اداری مورد توجه جدی قرار گرفته است» (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۵). با این حال علاوه بر دلایل کلی فوق، دلایل متعدد دیگری نیز وجود دارد که در مجموع، لزوم برگزاری علنی دادرسی مراجع اختصاصی اداری را توجیه می‌کند. ذیلاً به بررسی دلایل مذکور پرداخته می‌شود.

۱.۱. وضعیت ویژه و متفاوت مراجع اختصاصی اداری

بررسی وضعیت حاکم بر مراجع اختصاصی اداری بیانگر این واقعیت است که مراجع مذکور در مقایسه با دادگاه‌های دادگستری از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. این ویژگی‌ها موجب شده است که لزوم اعمال اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها در این مراجع حتی بیشتر از دادگاه‌های عمومی دادگستری احساس شود. درخصوص ویژگی‌های مراجع قضایی گفته شده است که این مراجع از لحاظ سازمانی الزاماً می‌بایست زیرمجموعه قوه قضائیه باشند. به عبارت دیگر مرجع خارج از گستره سازمانی قوه قضائیه را نمی‌توان دارای کارکرد قضایی دانست. همچنین تشریفات دادرسی و شیوه صدور رأی در آنها تابع آیین دادرسی بوده و اعمال قضایی در ضمن قانون و آیین دادرسی آن مرجع، بیان می‌شود. به علاوه، یکی دیگر از ویژگی‌های مراجع قضایی، تصدی عضو یا اعضای صرفاً قضایی در فرآیند رسیدگی و صدور رأی است (محمودی، ۱۳۹۰: ۹۵). این در حالی است که مراجع اختصاصی اداری از لحاظ سازمانی وابسته به قوه قضائیه نبوده و قانون آیین دادرسی واحدی نیز بر آنها حکم‌فرما نمی‌باشد. از طرف دیگر، تصدی این

مراجع را عضو یا اعضای صرفاً قضایی برعهده ندارند. به‌علاوه در خصوص مراجع مذکور ایرادات زیر را می‌توان مطرح نمود:

مراجع اختصاصی اداری، به لحاظ سازمانی وابسته به دستگاه‌های اداری هستند و در عمل به دعاوی رسیدگی می‌کنند که علیه دستگاه‌ها و سازمان‌های اداری مطرح می‌شود؛ بنابراین، خود، هم طرف دعوی هستند و هم دادرسی فیصله‌دهنده به همان دعوی می‌باشند و علاوه بر این، به لحاظ همین وابستگی سازمانی، طبعاً تحت تأثیر و نفوذ مقامات اداری و اوامر، خواسته‌ها و مقتضیات سلسله‌مراتب اداری می‌باشند و به ناچار در تصمیم‌گیری‌های خود عموماً به سمت منافع اداره متمایل خواهند بود. همچنین، اعضای مراجع اختصاصی اداری توسط مقامات عالی اداری منصوب می‌شوند و عموماً در بسیاری از موارد، کارمندان شاغل در همان دستگاه اداری هستند که دادگاه اداری موصوف به آن وابسته است و عزل و تغییر و جابه‌جایی این اعضا نیز کاملاً تابع تصمیم مقامات مافوق اداری آنهاست (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۸۹: ۱۰۷)؛ لذا تقریباً در این مراجع، اصل استقلال و بی‌طرفی، آن‌گونه که در خصوص مراجع عمومی به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، رعایت نمی‌شود (خسروی و رستمی، ۱۳۹۲: ۹۸-۹۷). همچنین اشخاص فاقد ابزار و امکاناتی مانند دستگاه طرف دعوا یا رسیدگی‌کننده بوده و در موقعیتی برابر با آن قرار ندارند و به این دلیل امکان نادیده گرفته شدن حقوق اشخاص در این نوع دعاوی به مراتب بیشتر است. مجموع ویژگی‌ها و ایرادات فوق موجب آن شده که به عادلانه‌بودن رسیدگی‌های مراجع اختصاصی اداری با دیده تردید نگریسته شود و درست همین امر اعتماد عمومی به کارکرد مطلوب آنها را نیز متزلزل نموده است. در این راستا، نظر به اینکه حفظ حقوق و آزادی‌های افراد در دادگاه‌ها جدای از نوع دادگاه امری بدیهی به نظر می‌رسد و این امر در مراجع اختصاصی اداری به دلیل توانایی‌ها و قدرت قابل توجه یک طرف دعوی که دولت است اهمیت بی‌شمار به مراتب مضاعف‌تر می‌یابد، لازم است در این مراجع نیز اصول دادرسی کارآمد وجود داشته باشد تا شبهه تضییع حقوق اشخاص از بین برود.

بنابراین، اگر نابرابری در حقوق ماهوی و مادی دولت و شهروند، یا برتری دولت نسبت به شهروند در رابطه مذکور، بر اساس تفاوت در کارکردها و اهداف و مبانی آنها قابل توجیه است، اما نابرابری در موقعیت این دو در دعوا، فاقد هرگونه ضرورت و منطق است (یاوری، ۱۳۹۳: ۲۱۸). در این راستا، توجه به اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری وضعیت را به‌گونه‌ای دیگر رقم خواهد زد؛ زیرا تأمل در اهداف، فواید و کارکردهای اصل مذکور به روشنی گویای این واقعیت است که برگزاری علنی دادرسی‌های اختصاصی اداری می‌تواند اغلب دغدغه‌های مطروحه در باب مراجع اختصاصی اداری را مرتفع نموده و تردیدهای موجود در خصوص عملکرد آنها را تا حدود زیادی بکاهد. نظارت عمومی بر

دادرسی‌ها یک ابزار اساسی است که به موجب آن می‌توان مطمئن شد که دادرسان با عنایت به قانون، عادلانه عمل می‌کنند که این امر اعتماد عمومی به نظام دادرسی و قانون را تضمین می‌کند (Nevberqer, ۲۰۱۲: ۱۴). از این رو، برگزاری علنی دادرسی‌های اداری علاوه بر اینکه گام مهمی در راستای تضمین استقلال و بی‌طرفی مقامات رسیدگی‌کننده محسوب می‌شود، با استقرار نظارت عمومی بر دادرسی‌های اداری، امکان نفوذ، جانبداری و تأمین صرف منافع اداره را به حداقل می‌رساند. به علاوه، دادرسی با حضور طرف دعوی و به صورت علنی، شائبه نقض حقوق دفاعی شخص در جریان دادرسی را مرتفع می‌گرداند. در رابطه با اعتماد عمومی به دادرسی‌های اداری نیز لازم به ذکر است که اعاده اعتماد از دست رفته مردم به عادلانه بودن رسیدگی مراجع مذکور، بیش از هر چیز دیگر در گرو برگزاری علنی دادرسی‌های اداری در منظر انظار عمومی است. نهایتاً اینکه با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص مراجع اختصاصی اداری که آنها را از معیارهای یک نهاد رسیدگی‌کننده استاندارد دور ساخته است، برگزاری علنی دادرسی در مراجع مذکور جهت حمایت هر چه بیشتر از حقوق مردم بسیار ضروری خواهد بود.

۲.۱. اهمیت دعاوی مطروحه در مراجع اختصاصی اداری

در حال حاضر، بخش بسیار بزرگی از دعاوی و اختلافات موجود در کشور، توسط مراجع اختصاصی اداری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در این رابطه، علاوه بر گستره و تعدد دعاوی تحت صلاحیت این مراجع، اهمیت دعاوی مطروحه در آنها نیز قابل توجه و غیرقابل چشم‌پوشی است. این اهمیت، حوزه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد که از نقطه نظر سقف مالی، مجازات‌های تعیینی و تأثیرگذاری بر حقوق اشخاص قابل بررسی است. بر این اساس، در بسیاری از موارد، این مراجع تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که در مقایسه با بسیاری از تصمیمات دادگاه‌های دادگستری، اثر عمیق‌تری بر زندگی فردی و اجتماعی مردم داشته و به صورت گسترده‌ای، حقوق و آزادی‌های مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین، اهمیت دعاوی مطروحه در این مراجع و آراء صادره از آنها در قیاس با دادگاه‌های عمومی دادگستری اگر بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود و لذا با توجه به اهمیت دعاوی مطروحه در این مراجع از یک سو و ماهیت ترافعی آنها از سوی دیگر و همچنین نبود نظارت‌های کافی بر آنها، شکی در لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها در این مراجع باقی نمی‌ماند. بدیهی است که برگزاری علنی دادرسی‌های اختصاصی اداری، جای خالی نظارت‌های دقیق و کافی بر این مراجع را از طریق کارکرد نظارتی اصل مذکور پوشش داده و با وجود چشمان تیز بین عموم، کاستی‌ها و چالش‌های آنها نیز کاهش می‌یابد و در نتیجه، آراء صادره به دلیل کنترل مردمی از کیفیت و صلابت بیشتری برخوردار می‌گردد. همچنین

با توجه به اهمیت دعاوی و آراء صادره در این خصوص، در صورت برگزاری علنی این نوع دادرسی‌ها، دادرسان با احتیاط بیشتر و با لحاظ حقوق مردم به صدور تصمیمات خود اقدام خواهند نمود و شائبه نقض حقوق دفاعی متهم نیز تا حدود زیادی از بین خواهد رفت.

۳.۱. شباهت مراجع اختصاصی اداری و دادگاه‌های دادگستری

در سطور قبلی، تفاوت دادگاه‌های عمومی دادگستری با مراجع اختصاصی اداری مورد بررسی قرار گرفت و بر این اساس، به جهت وضعیت ویژه و متفاوت مراجع مورد بحث، بر لزوم اعمال اصل علنی بودن دادرسی‌ها در آن مراجع تأکید شد. با این حال برای توجیه لزوم رعایت اصل علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری لازم است که شباهت‌های موجود بین مراجع مذکور با دادگاه‌های دادگستری نیز مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا با توجه به شباهت‌های موجود بین آنها و توسل به قاعده قیاس تمثیلی می‌توان به دفاع از لزوم رعایت اصل علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری پرداخته و لزوم اعمال آن را در دادرسی‌های اداری نیز مورد تأیید قرار داد.

برای در نظر گرفتن یک سازمان یا مرجع اداری به منزله یک مرجع قضایی، وجود برخی ارکان و مشخصه‌ها که یک دادگاه از رهگذر آن متمایز و مشخص می‌شود ضروری است. می‌بایست از یک سو هدف این مراجع فیصله‌دادن پایانی و قطعی اختلاف‌ها بر اساس مقررات قانونی باشد و از سوی دیگر، دارای پاره‌ای تضمین‌های ساختاری باشد تا وجود آنها این تصور را نشان دهد که قانونگذار به دنبال ایجاد یک مرجع قضایی واقعی بوده است (پرو، ۱۳۸۴:۳۱۲). در این راستا و در رابطه با شباهت‌های موجود بین مراجع اختصاصی اداری و دادگاه‌های دادگستری عمدتاً تشابه کارکردی و تشابه ساختاری بین آنها مورد توجه قرار گرفته است.

از نقطه نظر ساختاری، فارغ از تأسیس هردو نهاد به موجب قانون، در هردو، اشخاصی به عنوان تصمیم‌گیرنده و همچنین اشخاصی به عنوان طرفین دعوا و اختلاف وجود دارند که نتیجه تصمیم‌گیری مستقیماً بر حقوق و تکالیف آنها تأثیر خواهد گذاشت. ماهیت مقام تصمیم‌گیرنده و طرفین اختلاف نیز در هردو نهاد کاملاً شبیه هم است. اما از نقطه نظر کارکردی، کارکرد دادگاه‌ها به لحاظ ماهوی شبیه کارکرد مراجع اختصاصی اداری است. صرف نظر از امور عرضی، ذات کار این دو نهاد، «تصمیم‌گیری» در خصوص وضعیتی است که از سوی یکی از طرفین دعوا و اختلاف و یا هردو، نامطلوب قلمداد شده و قانون به وی اجازه شکایت یا واکنش می‌دهد. به بیان روشن‌تر مراجع اختصاصی اداری در خصوص این وضعیت نامطلوب «تصمیم‌گیری» نموده و هردو سعی می‌کنند، وضعیت مطلوب را اعاده نموده و یا ایجاد کنند. این تصمیم‌گیری دقیقاً همان چیزی است که در هر دو نهاد صورت می‌گیرد

(رستمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۲).

با این وصف می‌توان به وجود ملاک واحد بین مراجع اختصاصی اداری و دادگاه‌های دادگستری باور داشت و چنین استدلال نمود که تا حدود زیادی همان ویژگی‌های دادگاه‌های دادگستری در مراجع اختصاصی اداری نیز وجود دارد و نمی‌توان آنها را به عنوان یک دادگاه نپذیرفت.

شاید به همین جهت است که امروزه تفسیری موسع از دادگاه ارائه شده است. در حال حاضر مفهوم دادگاه مطابق با معیارهای کلاسیک در حقوق داخلی نبوده و قلمرو بسیار وسیع‌تری را شامل گردیده و بسیاری از نهادهای خارج از دستگاه قضایی را که از نظر حقوق داخلی نوعاً در زمره مراجع اداری و یا حتی انتظامی و انضباطی قرار دارند، در بر می‌گیرد. از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر نیز دادگاه باید بتواند توانایی فیصله‌دادن به امری را که به آن ارجاع شده داشته باشد و اتخاذ تصمیم نماید. از این رو دادگاه لزوماً به یک مرجع قضایی صرفاً از نوع کلاسیک آن اطلاق نمی‌شود. آنچه مشخصه یک دادگاه است کارکرد و عملکرد قضایی آن است. بر این اساس هر مرجعی که دارای کارکرد و نقش قضایی باشد مکلف است در رسیدگی‌های خود تضمینات دادرسی عادلانه را رعایت نماید؛ لذا نام‌های این مراجع تأثیر تعیین‌کننده در اینکه نهاد مزبور دادگاه تلقی گردد یا خیر نخواهد داشت (محمدی کنگ سفلی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۱). در این راستا، نظر به شباهت‌ها و اشتراکات فراوان و غیرقابل انکار مراجع اختصاصی اداری با دادگاه‌ها، دلیلی وجود ندارد که بر لزوم برگزاری علنی دادگاه‌های دادگستری صحه گذاشت ولی همین امر را در مورد مراجع اختصاصی اداری نپذیرفت؛ زیرا از یک‌سو دغدغه‌های به‌جایی که برای رفع آنها برگزاری علنی دادرسی‌ها توجیه و توجیز شده است در مراجع اختصاصی اداری نیز صادق است و از سوی دیگر برگزاری علنی دادرسی‌های اختصاصی اداری در جهت تحقق دادرسی عادلانه و مطلوب اداری همانند دادگاه‌های دادگستری، دارای اهمیت فراوانی است.

۴.۱. شناسایی برخی اصول دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری

اگرچه مسئله قابلیت اعمال اصول دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و اقتضائات دادگاه‌ها و دادرسی‌های اداری مورد تردید برخی از حقوقدانان قرار گرفته است، اما با این حال بررسی قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی اداری، نشان از شناسایی و پذیرش برخی از اصول دادرسی عادلانه در آن مراجع دارد. در اینجا به برخی از اصول دادرسی عادلانه مورد شناسایی در مراجعه اختصاصی اداری می‌پردازیم.

۱.۴.۱. دومرحله‌ای بودن رسیدگی (امکان تجدیدنظرخواهی) که در ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ماده ۶ آیین‌نامه آیین دادرسی کار، ماده ۲۴۷ قانون مالیات‌های مستقیم و

همچنین در رسیدگی به اختلافات گمرکی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. ۴.۱/۲. حضوری بودن رسیدگی که در تبصره ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ماده ۵۷ آیین‌نامه آیین دادرسی کار، ماده ۲۴۵ قانون مالیات‌های مستقیم، بند ۹ دستورالعمل دادرسی مالیاتی و همچنین در رسیدگی به اختلافات گمرکی و برخی مراجع ثبتی بدان اشاره شده است.

۳.۴.۱. حق انتخاب وکیل که در ماده ۲۲ آیین‌نامه آیین دادرسی کار و بند ۸ دستورالعمل دادرسی مالیاتی مورد توجه قرار گرفته است.

۴.۴.۱. لزوم مستدل و مستند بودن آراء که در ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ماده ۱۰ آیین‌نامه آیین دادرسی کار، ماده ۲۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم، بندهای ۳۰ و ۳۱ دستورالعمل دادرسی مالیاتی و ماده ۳۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی محل توجه بوده است.

۵.۴.۱. اصل تناظر که در مواد ۱۷ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ماده ۳۱۰ و بند ۲ و ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی به آن توجه شده است.

این وضعیت کم‌وبیش درخصوص سایر مراجع اختصاصی اداری موجود در ایران نیز قابل مشاهده است. در این رابطه و در راستای توجیه ضرورت برگزاری علنی دادرسی‌های اختصاصی اداری از این جهت، توجه به دو نکته اساسی لازم است:

اول: اگرچه در تبیین مفهوم دادرسی علنی بیشتر بر لزوم حضور مردم در فرآیند دادرسی تأکید گردیده است، اما تأمل در مفهوم دقیق و مبانی و اهداف اصل علنی بودن دادرسی‌ها، بیانگر این حقیقت است که یکی از عناصر مفهومی اصل مذکور، لزوم حضوری بودن دادرسی‌هاست. فلسفه لزوم حضور شخص در دادرسی این است که بدون حضور او، سخت می‌توان به اعمال و اجرای حقوق خاص او از جمله حق دفاع از خود، بررسی اسناد و مدارک و اظهارات شهود، امیدوار بود (European court of human Rights, ۲۰۱۴: ۲۸)؛ «بنابراین، دادرسی علنی صرفاً به معنای حضور عموم مردم در فرآیند دادرسی نیست بلکه یکی از ملزومات دادرسی علنی حضوری بودن دادرسی‌هاست» (زراعت و احمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۳ و نیکویی ۱۳۸۵: ۲۲۵). در این میان، با اینکه شناسایی صرف دادرسی حضوری، نوعی برداشت حداقلی و بسیار محدود از اصل علنی بودن دادرسی‌هاست، اما در هر حال شناسایی آن در مقررات مربوط به اغلب مراجع اختصاصی اداری، نشانگر توجه محدود به این اصل در مراجع مذکور است و با این وصف شناسایی کامل اصل علنی بودن دادرسی‌ها با تمامی اجزاء مفهومی و الزامات مربوط به آن، فاقد ایراد و اشکال موجه خواهد بود.

دوم: علاوه بر دادرسی حضوری، برخی دیگر از اصول دادرسی عادلانه از جمله لزوم مستدل و مستند بودن آراء مراجع اختصاصی اداری و امکان تجدیدنظرخواهی از آنها و رعایت

حقوق دفاعی متهم، در مقررات مربوط به مراجع اختصاصی اداری مورد شناسایی قرار گرفته است. نظر به اینکه از یک سو نمی‌توان در بین اصول دادرسی عادلانه قائل به اولویت برخی از آنها بر دیگری شد و به واقع تمامی اصول حداقلی دادرسی عادلانه از اهمیت مشابهی برخوردارند و از دیگر سو اصل علنی بودن دادرسی‌ها به عنوان یکی از مهمترین اصول دادرسی عادلانه از موقعیت برتر و ممتازی در بین سایر اصول دادرسی عادلانه برخوردار است، به گونه‌ای که از آن به قلب و محور دادرسی عادلانه یاد کرده‌اند، در نتیجه نمی‌توان پذیرفت که دیگر اصول دادرسی عادلانه در دادرسی‌های اختصاصی اداری به رسمیت شناخته شود اما لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های اداری مورد توجه قرار نگیرد.

۵.۱. رویه مراجع بین‌المللی و کشورهای پیشرفته حقوقی

یکی از مشترکات تمام نظام‌های حقوقی در سطح ملی و بین‌المللی، شأن و منزلت والایی است که به اصول و قواعد حاکم بر دادرسی اعطا شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱). با این حال، اغلب اسناد بین‌المللی، در مقام بیان حق بر دادرسی عادلانه و اصول آن، دو حوزه مدنی و کیفری را مشمول این حق دانسته و از حوزه‌های دیگر دادرسی ذکر کرده است. میان‌نیاورده‌اند. این مسئله موجب طرح این سؤال شده که آیا اصول دادرسی عادلانه، قابل تعمیم به دادرسی‌های اداری نیز می‌باشند. در پاسخ به این سؤال گفته شده است که حق برخورداری از دادرسی عادلانه در هر مرجعی فارغ از نوع و جنس آن مرجع باید رعایت شود؛ اما دلیل این امر که بیشتر اسناد و معیارهای بین‌المللی و حقوق بشری تنها به جنبه کیفری و مدنی دعاوی اشاره دارند را می‌توان به این گونه بیان کرد:

اولاً در زمان تصویب آن اسناد که بیشتر اسناد متقدم می‌باشند، دغدغه اصلی واضعان در دو زمینه کیفری و مدنی بوده است و حوزه‌های دیگر دادرسی یا شکل نگرفته بودند یا با توجه به کارکرد و وظایف آن حوزه‌ها از اهمیت لازم برخوردار نبوده‌اند؛ کمابینه در اسناد متأخر بین‌المللی، معیارهای دادرسی عادلانه، به نوعی، یا مشمول تمام حوزه‌های دادرسی می‌گردند، یا در تفاسیر و رویه‌ها، آنها را نسبت به مراجع دیگر قابل اجرا می‌دانند. هم‌چنان‌که ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۷۸ درباره اعمال تضمینات دادرسی پس از اشاره به دعاوی کیفری، مدنی، مالیاتی و دعاوی مربوط به کار، عبارت «هرحوزه دیگر» را اضافه نموده است. همچنین در مواردی، دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان ارگان نظارت و کنترل رعایت مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به وسیله کشورهای عضو، تفسیر خود از وصف مدنی در ماده ۶ را مشمول کلیه دعاوی غیر کیفری، حتی در امر داوری نیز دانسته است (راهیما، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۲). فلسفه این امر آن بوده است که بهره‌مندی از تحقق عدالت، دارای آن‌چنان اهمیتی است که تفسیر محدود از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی

حقوق بشر، نمی‌تواند با هدف مذکور منطبق باشد (Mole and Harby (5: 2006)). به‌علاوه، تعمیم اصول دادرسی عادلانه به دادرسی‌های اداری، مبتنی بر این اندیشه است که قلمرو کیفری علاوه بر دادرسی کیفری شامل دادرسی‌های اداری نیز می‌گردد. قلمرو کیفری یکی از عناصر تعیین‌کننده محدوده اعمال اصول و قواعد دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های کیفری و غیر کیفری و از دست‌آوردهای مهم حقوق بشر نوین به‌شمار می‌آید. دیوان اروپایی حقوق بشر برای اولین بار مفهوم قلمرو کیفری را مطرح کرد. در این تأسیس حقوقی، تمامی تخلفاتی که ضمانت‌اجراهایی با ماهیت سرکوبگری کیفری دارند، از تضمینات دادرسی عادلانه برخوردار می‌شوند. مفهوم قلمرو کیفری که دیوان اروپایی حقوق بشر آن را تأسیس کرد، می‌تواند در نظام حقوقی کشورهای جهان تأثیری چشم‌گیر داشته باشد و اصول دادرسی عادلانه را علاوه بر مراجع قضایی، بر مراجع غیر قضایی نیز حاکم کند (بابائی و مهدوی، 1391: 101-103).

ثانیاً ذکر کیفری و مدنی به‌عنوان حوزه‌های مورد حمایت حق برخورداری از دادرسی عادلانه در اسناد بین‌المللی را با توجه به تغییر و تحولات بنیادین در مفاهیم کلیدی مربوط به روابط افراد و جامعه، باید به‌عنوان مصادیق اعمال معیارهای دادرسی عادلانه دانست نه حوزه‌های انحصاری و از طرفی دیگر این حق، حقی است همگانی و عمومی که اختصاص به شخص یا مورد خاصی ندارد، لذا در تمام دادرسی‌ها اعم از عمومی و تخصصی، رعایت این حق الزامی است (راهپیمان، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۴). دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز اصولاً دادگاه را از منظر مفهوم مادی یا ذاتی قابل شناسایی می‌داند. عنوان، در صدق یا عدم صدق عنوان دادگاه بر یک مرجع بی‌تأثیر است. به نظر دادگاه اروپایی حقوق بشر، هر مرجعی که دارای اختیار قضاوت باشد دادگاه است. نام‌گذاری در این حوزه اصولاً اثرگذار نیست (قربانی، 1390: 211).

جدای از رویه مراجع بین‌المللی، بررسی رویه کشورهای پیشرفته حقوقی نیز نشان‌گر رسمیت اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی بودن دادرسی‌ها در دادرسی‌های اداری است.

برای نمونه، در فرانسه، بر اساس بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رسیدگی علنی به پرونده اداری یک حق به حساب می‌آید. در این راستا، مراحل دادرسی اداری در فرانسه عبارت‌اند از اقامه دعوا، قرارهای موقت، مرحله تحقیقات، استماع، صدور رأی، اجرای رأی و تجدیدنظرخواهی که در این میان، «جلسه استماع» علنی است (هداوند، 1389: 747). آیین دادرسی اداری در آلمان نیز تابع اصولی همچون اصل تفتیشی بودن، اصل سرعت، اصل رسیدگی شفاف و مستقیم، اصل فرصت دفاع برابر، اصل ارزیابی آزاد دلائل و اصل رسیدگی علنی است (هداوند، 1389: 792). همچنین، اصل علنی بودن به عنوان یکی از اصول راهبردی

عمل اداری براساس ماده ۱ قانون رسیدگی اداری ۱۹۹۰ ایتالیا ابزاری در جهت اعمال اصل شفافیت در عمل اداری است. این اصل، کنترل فوری و آسان تمامی وقایع و اقدامات صورت گرفته از سوی دستگاه اداری را در بر دارد و بدین ترتیب، پیشبرد بی‌طرفانه عمل اداری را تضمین و حمایت می‌کند (نجابت‌خواه، ۱۳۸۹: ۳۸۵).

در این راستا، نظر به اینکه از یکسو کشور ایران به عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی، به اغلب قوانین و مقررات بین‌المللی ملحق گردیده و بایستی از ترم‌ها و استانداردهای بین‌المللی تمکین نماید و از سوی دیگر نمی‌تواند نسبت به تحولات کشورهای پیشرفته حقوقی در عرصه دادرسی اداری بی‌توجه باشد، از این جهت نیز لزوم اعمال اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در دادرسی‌های اختصاصی اداری در کشورمان توجیه می‌گردد.

۲. دلایل مخالفان علنی‌بودن دادرسی مراجع اختصاصی اداری و ارزیابی آن

با اینکه به دلایل مذکور در مباحث قبلی، لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های اداری اثبات می‌گردد، اما برخی از حقوقدانان اداری، با ارائه دلایلی چند، به مخالفت با اعمال اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری پرداخته‌اند. در این قسمت از بحث، به طرح دلایل مطروحه و ارزیابی آنها می‌پردازیم:

۱.۲. فلسفه و ویژگی خاص مراجع اختصاصی اداری

تشکیل مراجع اختصاصی اداری در کنار دادگاه‌های دادگستری حاصل ضرورت‌ها و اقتضائات متعددی است. این ضرورت‌ها و اقتضائات باعث آن شده است که فلسفه و مبانی شکل‌گیری مراجع اختصاصی اداری در قیاس با دادگاه‌های دادگستری متفاوت باشد. در این راستا، برخی از حقوقدانان، یا به طور کلی مخالف قابلیت اعمال اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در مراجع مذکور هستند و یا حداقل اجرای این اصل را در مراجع اختصاصی اداری با همان شدت و حدتی که در دادگاه‌های عمومی انتظار می‌رود قابل‌پذیرش نمی‌دانند.

در خصوص فلسفه و مبانی شکل‌گیری مراجع اختصاصی اداری گفته شده است که امروزه به دلیل پیچیدگی روزافزون جوامع، دولت‌ها نقش بیشتر و متنوع‌تری را در مقایسه با دولت‌های نخستین ایفا می‌کنند. این نقش پررنگ دولت، آن را بیش‌ازپیش در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با شهروندان قرار می‌دهد. این ارتباط می‌تواند به تنش‌ها و اختلافات مختلف و متعددی بیانجامد. رسیدگی به همه این اختلافات را نمی‌توان به دادگاه‌ها سپرد. دلایل مختلفی در این زمینه وجود دارد. نخست اینکه نظام کنونی دادگاه‌ها توان رسیدگی

به همه این اختلافات را ندارد؛ زیرا اول اینکه حجم این دعاوی و اختلافات در اغلب کشورها بسیار بیشتر از حجم دعاوی و اختلافاتی است که در دادگاه‌ها حل و فصل می‌شوند. دوم اینکه، رسیدگی به این اختلافات از صلاحیت تخصصی دادگاه‌ها خارج است. در اغلب این اختلافات مسائلی مطرح می‌شوند که بدون داشتن اطلاعات کافی نمی‌توان به درستی درباره آنها قضاوت کرد. سوم اینکه به خاطر حجم وسیع این اختلافات، سپردن رسیدگی آنها به دادگاه‌ها، اقدامی کارآمد محسوب نمی‌شود؛ زیرا لازمه این حجم بسیار گسترده، حل و فصل سریع‌تر آنهاست تا از بروز صف‌های طولانی در پشت در مراجع رسیدگی‌کننده جلوگیری کرد (رستمی و دیگران، 1388:1). بر این اساس، ویژگی‌های خاص دعاوی اداری از جمله لزوم توجه به مقتضیات اداری و منافع عمومی، ضرورت حل و فصل سریع این‌گونه دعاوی، ارزان بودن و تخصصی بودن و مواردی از این قبیل، باعث شد تا رسیدگی به این نوع دعاوی از صلاحیت مراجع عمومی خارج شده و در صلاحیت مراجعی خاص که فقط به دعاوی بین مردم با دولت رسیدگی می‌کنند قرار بگیرد (خسروی و رستمی، 1392: 96).

در این راستا، درخصوص موضوع مورد بحث، برخی از حقوقدانان معتقدند که لزوم کم‌هزینه بودن کارکرد مراجع اختصاصی اداری ما را بر این می‌دارد که ضمن پذیرش کلی اصل علنی بودن رسیدگی، درخصوص نحوه اعمال آن قائل به تفاوت شویم. برای مثال می‌توان اصل علنی بودن رسیدگی را محدود به حضور تنها تعداد اندکی از مردم بکنیم یا به اعمال بسیار حداقلی اصل مزبور یعنی تنها اجازه حضور طرفین اختلاف بسنده کنیم. همچنین نظر به اینکه از انگیزه‌های ایجاد مراجع اختصاصی اداری تسریع به رسیدگی به این‌گونه دعاوی و اختلافات است، برگزاری کاملاً علنی دادرسی مسلماً سرعت لازم و مورد انتظار را از بین خواهد برد (رستمی و دیگران، 1388: 84-86). همچنین گفته شده است که با عنایت به ویژگی‌های خاص دادرسی اداری و تفاوت‌های ذاتی و ماهوی این نوع دادرسی با دیگر دادرسی‌ها، اصل علنی و حضوری بودن به طور کامل قابل تعمیم به دادرسی اداری نیست (رستمی و خسروی، 1392: 92). حقوقدان دیگری نیز معتقد است، در مواردی که علنی بودن با کارآمدی مدیریت یا ارائه خدمات عمومی در تضاد است، مأمور اداری می‌تواند با رعایت اصل تناسب، میان هدف مورد نظر و غیرعلنی شدن فرآیند تصمیم‌گیری، اصل علنی بودن را دچار محدودیت نماید (فلاح زاده، 1394: 223).

بنابراین با توجه به مباحث مذکور، بایستی در پی پاسخ به این سؤال بود که آیا فلسفه تشکیل اختصاصی اداری، مغایرتی با اعمال اصل علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع مذکور دارد. به عبارت دیگر و به طور خاص، مسئله این است که آیا با در نظر گرفتن فلسفه خاص تشکیل مراجع اختصاصی اداری، می‌توان از لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های اداری دفاع نمود.

در پاسخ به این سؤال و به طور عام باید گفت که رعایت اصول دادرسی عادلانه و ازجمله اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در رسیدگی‌های اداری به این جهت لازم است که مرجع را از اجحاف به حقوق اشخاصی که به نحوی در آن حاضر می‌شوند باز دارد؛ بنابراین اصول مذکور، پیش از آنکه به خصوصیات و ویژگی‌های نهاد رسیدگی‌کننده توجه داشته باشد، به مسئله تعیین حقوق و تکالیف طرفین اختلاف توجه دارد. به بیان واضح‌تر، صرف اینکه در مراجع اختصاصی اداری در خصوص حقوق و تکالیف اشخاص تصمیم‌گیری می‌شود، کافی است تا از لزوم اعمال اصول دادرسی عادلانه در چنین مراجعی دفاع شود. همچنین در مواردی که تردیدی در خصوص اعمال یا عدم اعمال این اصول وجود دارد، باید با تفسیری موسع، نهادهای مورد تردید را نیز در دایره شمول اصول دادرسی منصفانه قرار داد؛ لذا روشن است که فلسفه خاص تشکیل مراجع اختصاصی اداری را نمی‌توان به عنوان مانعی برای اعمال اصول دادرسی عادلانه در مراجع مذکور به شمار آورد.

در رویه مراجع رسیدگی بین‌المللی نیز در مقام حل تعارض میان ضرورت‌های پیش‌گفته، لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه و اقتضائات و ضرورت‌های اداری) دیوان اروپایی حقوق بشر از طریق انعطاف در زمان اعمال تضمینات در رسیدگی‌های خارج دادگاه (در مفهوم مضیق) قائل به امکان جمع میان ضرورت‌های یادشده است. در واقع، دیوان با واقع‌بینی خود و در جهت جمع میان دو ضرورت متقابل حقوق بشری (حمایت از برخورداری شهروند از یک دادرسی منصفانه در مقابل دولت) و عملی (لزوم توجه به ملاحظات دولت و ادارات آن در دعاوی اداری و انضباطی مطرح در مراجع شبه‌قضایی در راستای سیاست قضا‌دایی و کیفرزدایی) ارائه نموده است. بر اساس این راه‌حل، دیوان با تفکیک میان قابلیت اعمال آنها و در نظر گرفتن حاشیه مانور نسبی در شیوه‌ها و زمان اعمال تضمینات دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های اداری و انضباطی خارج محاکم، مبادرت به ارائه راه‌حل تعارض مزبور نموده است. تفکیک مزبور ناظر به تمایز میان تصمیمات اداری و شبه‌قضایی و شبه‌کیفری از نظرات قضایی بر تصمیمات یادشده و مراحل مختلف آن (رسیدگی‌های به ترتیب بدوی و پژوهشی و فرجامی) است (یاوری، ۱۳۹۴: ۲۲۹). به این معنی که شناسایی قابلیت اعمال تضمینات کیفری به دعاوی شبه‌قضایی، الزاماً به منزله اعمال مستقیم و کامل آنها در جریان رسیدگی در این مراجع (مشابه آن در رسیدگی‌های کیفری کلاسیک) نیست. در این راستا، دیوان اروپایی میان «قابلیت اعمال تضمینات و اعمال آنها» تفکیک نموده و در جهت جمع میان دو ضرورت مورد اشاره، ضمن اعلام لزوم تسری تضمینات به خارج از دادرسی و دادگاه در مفهوم مضیق با تفکیک، از یک‌سو، میان مراحل رسیدگی (اداری، شبه‌قضایی و قضایی) و از سوی دیگر میان تضمینات دادرسی منصفانه راه‌کاری میانه را برگزیده است. اولاً دیوان عدم اعمال

کامل و مطلق ماده ۶ در صدور تصمیمات اداری و شبه کیفری متضمن مجازات و یا نوعی از آن بر اساس ملاک‌ها و معیارهای اشاره شده در قبل را مشروط به وجود نظارت قضایی مؤخر و واجد تضمینات مزبور بر تصمیمات و آراء مراجع یاد شده، می‌پذیرد؛ ثانیاً با توجه به اهمیت برخی تضمینات و تلقی آنها به عنوان عنصر ذاتی در رسیدگی ماهیتاً قضایی (حق دفاع یا بی‌طرفی مرجع رسیدگی) رعایت آنها را از بدو رسیدگی، ولو به وسیله یک مقام و مرجع اداری دارای صلاحیت شبه قضایی یا کیفری ضروری می‌داند (یاوری، ۱۳۹۴: ۲۴۰-۲۴۲). این در حالی است که در حقوق ایران تفکیک مورد اشاره مورد توجه قرار نگرفته و رویه خاصی نیز در این خصوص مشاهده نمی‌شود. با این حال به نظر می‌رسد بتوان تجربه فوق را در رابطه با مراجع اختصاصی اداری در ایران نیز مدنظر قرار داد.

در این راستا، در پاسخ به مخالفین علنی بودن دادرسی‌های اداری به طور خاص، لازم به ذکر است که دلایل عنوان شده از جانب آنان که در سطور پیشین به آن اشاره شد، فاقد وجاهت منطقی و عقلانی است؛ زیرا فارغ از اینکه فلسفه و ضرورت‌های خاص تشکیل مراجع اختصاصی اداری مختص به کشور ما نبوده و در کشورهای دیگر نیز صادق است و با این حال همان گونه که قبلاً نیز اشاره گردید در اغلب کشورها شاهد برگزاری علنی دادرسی‌های اداری هستیم؛ اولاً برخی از ضرورت‌های تشکیل مراجع اختصاصی اداری از جمله لزوم تخصصی بودن آنها و ارزان و کم‌هزینه بودن دادرسی اداری به هیچ عنوان مانعی برای برگزاری علنی دادرسی‌های اداری نیست؛ زیرا این مبانی عقلاً و منطقاً نمی‌تواند هیچ گونه مغایرتی با برگزاری علنی دادرسی‌ها داشته باشد. ثانیاً ادعای مغایرت برگزاری علنی دادرسی اداری با لزوم سرعت در دادرسی اداری نیز قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر جوهره اصلی و اساسی اصل علنی بودن دادرسی‌ها را حضور مردم در فرآیند دادرسی بدانیم، با توجه به اینکه مردم حاضر در روند دادرسی، مجاز به هیچ گونه دخالتی در فرآیند دادرسی نیستند و به عنوان چشمان تیزبین اجتماع صرفاً نظاره گر فرآیند دادرسی خواهند بود، این امر هیچ گونه خللی در سرعت مورد نظر در دادرسی‌های اداری ایجاد نمی‌نماید و لذا نمی‌توان مبنای قابل قبولی برای این ادعا متصور بود؛ همان گونه که در خصوص دادگاه‌های دادگستری نیز چنین ادعایی مطرح نگردیده است. اتفاقاً ممکن است مراجع اختصاصی اداری به جهت وجود نظارت مردمی، از معطل نمودن و طولانی نمودن امر دادرسی خودداری نمایند و این امر خود، کمکی به افزایش سرعت در دادرسی باشد. ثالثاً برگزاری علنی دادرسی اداری منافع و مقتضیات اداری را هم از بین نمی‌برد؛ زیرا از یک سو برگزاری علنی دادرسی اداری خللی در تأمین منافع و مقتضیات اداری ایجاد نمی‌کند و دلیلی بر آن اقامه نشده است و از سوی دیگر، می‌توان با برگزاری علنی مراجع اختصاصی اداری، دولت را در جایی که به بهانه

تأمین مقتضیات منافع اداری درصدد تضييع حقوق و آزادی‌های مردم است مورد نظارت و کنترل قرار داد.

در نهایت باید توجه نمود که اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها «به‌عنوان مفهومی هسته‌ای و حیاتی برای تحقق دادرسی عادلانه» (White, 1999: 36) دارای آن‌چنان اثرات مفید و غیر قابل انکاری است که نمی‌توان با فرض وجود برخی چالش‌های احتمالی و کم‌اهمیت ناشی از برگزاری علنی دادرسی‌های اداری، آن اثرات و منافع مهم را از یاد برد؛ بلکه بایستی با توجه به وجود مشکلات فراوان در دادرسی‌های اداری کشورمان، درصدد رفع این مشکلات بود که در این میان به نظر می‌رسد برگزاری علنی دادرسی‌های اداری می‌تواند تا حدود زیادی در رفع مشکلات مذکور مؤثر باشد. در این راستا نیز نظر به اینکه دادرسی حضوری به عنوان مؤلفه مهم دادرسی علنی در بسیاری از مراجع اختصاصی اداری مورد توجه قرار نگرفته است، می‌توان با بسترسازی برای این امر، در جهت تحقق دیگر عناصر دادرسی علنی نیز گام برداشت. در خصوص اهمیت دادرسی حضوری لازم به ذکر است که اگر یکی از مبانی و اهداف مهم علنی‌بودن دادرسی را تضمین حقوق دفاعی اشخاص به شمار آوریم، یکی از شاخصه‌های اساسی این امر، حمایت از اشخاص در برابر محاکمات سری خواهد بود. بر این اساس است که دادرسی نه فقط برای عامه مردم، بلکه برای طرفین دعوا نیز بایستی علنی باشد. فلسفه این امر آن است که با جلوگیری از برگزاری جلسات سری و محرمانه و بدون حضور طرف دعوا، از تعدیات محاکم منسوب به دولت به حقوق شهروندان و انحراف از عدالت ممانعت به عمل آید.

به همین دلیل است که در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز دادرسی علنی متضمن دو نوع حضور است. حضور شخص و حضور عامه مردم. بر این اساس، حضور طرفین دعوا در جلسه دادرسی، مقوم مفهوم دادرسی علنی محسوب می‌شود. (قربانی، ۱۳۹۰: ص ۲۲۲-۲۲۳)

۲.۲. وضعیت موجود مراجع اختصاصی اداری

واقعیت این است که به دلیل عدم اشاره قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی اداری بر لزوم برگزاری علنی دادرسی‌ها، رسیدگی در مراجع مذکور به صورت غیر علنی برگزار می‌گردد. برای نمونه در قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷ آذر ۱۳۷۲ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۳، بر علنی‌بودن رسیدگی هیئت‌های موضوع آن قانون اشاره‌ای نشده است ولی با این وجود، می‌توان لزوم رسیدگی حضوری را آن هم تحت شرایطی از آیین‌نامه اجرایی این قانون استخراج نمود. طبق ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی مذکور، رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان پس از تکمیل پرونده صورت می‌گیرد و چنانچه هیئت، حضور متهم

را ضروری تشخیص دهد، در جلسه حضور می‌یابد. اما طبق تبصره همین ماده، در صورت درخواست کتبی متهم برای دفاع حضوری، هیئت موظف است یک‌بار وی را برای حضور در جلسه دعوت کند. این مقررات نشان‌گر آن است که در هیئت‌های مذکور، اصل بر غیرحضوری بودن رسیدگی است.

در قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و همچنین در دستورالعمل دادرسی مالیاتی نیز دادرسی علنی مورد توجه قرار نگرفته است اما به موجب ماده ۲۴۶ قانون مذکور، با ابلاغ وقت رسیدگی هیئت حل اختلاف مالیاتی به طرفین، رسیدگی‌ها در حضور طرفین انجام می‌گیرد. اگرچه عدم حضور مانع ادامه رسیدگی به صورت غیرحضوری و صدور رأی نخواهد بود.

رسیدگی در هیئت‌های حل اختلاف گمرکی نیز به موجب ماده ۳۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی بایستی با حضور مودی انجام گیرد. در هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی نیز رسیدگی حضوری است.

رسیدگی به تخلفات صنفی موضوع قانون نظام صنفی کشور مصوب ۲۴ اسفند ماه ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی نیز حضوری است. ماده ۷۲ قانون مذکور اشعار می‌دارد: «این هیئت... در جلسهای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و طبق مفاد این قانون رأی صادر می‌کند. عدم حضور هریک از طرفین مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود».

در دادسرا و دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری، تصمیمات بدون حضور متهم اتخاذ و صرفاً نتیجه تصمیم به وی ابلاغ می‌شود. به‌علاوه، تبصره ۵ ماده ۲۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۸ فروردین ماه ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد: «تصمیمات دادگاه انتظامی و دادسرای انتظامی در مورد کارشناسان رسمی به وسیله پست سفارشی به نشانی مندرج در پرونده عضویت کانون ابلاغ می‌شود» که رویکردی کاملاً مغایر با اصل دادرسی علنی است. همچنین، براساس ماده ۱۴ قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۵ اسفندماه ۱۳۳۳ و مواد ۵۴ تا ۵۸ و ۶۷ و ۷۵ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب آذر ماه ۱۳۳۴، در دادگاه انتظامی رسیدگی به تخلفات شغلی وکلای دادگستری، رسیدگی بدون حضور وکیل دادگستری انجام می‌گیرد. البته در مواردی که از نظر دادگاه حضور وکیل مزبور ضروری بود، وی مکلف به حضور است. بدین ترتیب در این دادگاه نیز اصل بر رسیدگی غیرحضوری است.

به‌علاوه، در هیئت‌های رسیدگی انتظامی به تخلفات هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی و تحقیقاتی نیز مطابق قانون مقررات انتظامی مربوط به تخلفات هیئت‌علمی

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۲۲ اسفندماه ۱۳۶۴، رسیدگی در این هیئت‌ها غیرحضور است. البته طبق ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرای قانون مزبور، مصوب مردادماه ۱۳۶۵، جلسات رسیدگی هیئت‌ها غیرعلنی بوده و هیئت پس از قرائت گزارش محقق و لایحه دفاعیه متخلف، چنانچه نیازی به حضور متخلف و اخذ توضیحات شفاهی از وی نباشد، مبادرت به صدور رأی می‌نماید. همچنین طبق تبصره این ماده «در صورت لزوم، هیئت‌ها می‌توانند شخص متخلف را برای ادای توضیح دعوت و از وی تحقیقات لازم را به عمل آورند».

در سایر مراجع اختصاصی اداری نیز وضع تقریباً به همین منوال است. به این معنی که اصل علنی بودن دادرسی‌ها اساساً مورد توجه قرار نگرفته و علیرغم عدم تصریح به آن در مقررات مربوط، هیچ قرینه‌ای نیز مبنی بر پذیرش ضمنی رسیدگی علنی یافت نمی‌شود. در عمل نیز عموم مردم از حضور در دادرسی‌های اداری محرومند.

برخی از نویسندگان، این ویژگی را نتیجه قهری ویژگی‌هایی چون مکتوب بودن دادرسی دانسته‌اند که عملاً با وجود آن، فایده‌ای بر علنی بودن دادرسی نیز مترتب نیست. به این معنی که در اغلب این دادگاه‌ها طرفین دعوا مکلف‌اند دفاعیات و نظرات و دلایل خود را به صورت مکتوب به این مراجع تقدیم نمایند و مذاکرات شفاهی فقط به تشخیص مرجع رسیدگی در راستای رفع ابهام از اظهارات مکتوب و یا تحقیق بیشتر برای کشف حقیقت صورت می‌گیرد (رستمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۵). در نتیجه، از دید این حقوقدانان، وضعیت حاکم بر مراجع اختصاصی اداری موجب آن شده است که قانونگذار نیز با درک عدم امکان اعمال اصل علنی بودن دادرسی‌ها در دادرسی‌های اداری، این اصل را در دادرسی‌های مذکور نپذیرد.

در مقام پاسخ به این ایراد فوق، علیرغم پذیرش واقعیت جاری، توجه به دو نکته ذیل ضروری است. اول آنکه، همان‌گونه که در مباحث قبلی نیز اشاره گردید، یکی از مهم‌ترین عناصر و اجزاء مفهومی اصل علنی بودن دادرسی‌ها، دادرسی حضوری است و بر این اساس، با توجه به پذیرش دادرسی حضوری در برخی از مراجع اختصاصی اداری، می‌توان به معتقد به پذیرش رویکردی حداقلی در رابطه با دادرسی علنی در نظام دادرسی اداری ایران شد. این رویکرد علی‌رغم عدم شناسایی و رسمیت کامل دادرسی علنی، نشان از توجه هرچند ناقص و مختصر به اصل مذکور دارد. دوم آنکه، عدم شناسایی اصل علنی بودن دادرسی‌ها در نظام دادرسی اداری ایران نمی‌تواند دلیلی بر عدم قابلیت اعمال این اصل در دادرسی‌های اداری باشد؛ بلکه این امر از یک‌سو نشان‌گر عدم درک ضرورت دادرسی علنی در دادرسی‌های اداری و از سوی دیگر، نمایان‌گر عقب‌ماندگی دادرسی اداری در ایران و عدم تطابق آن با

معیارها و استانداردهای مطلوب و پذیرفته‌شده جهانی در این خصوص است. به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی چون مکتوب‌بودن دادرسی که برخی از نویسندگان حقوقی کشور با استناد به آن فایده‌ای بر علنی‌بودن دادرسی متصور نشده‌اند وضعیت موجود دادرسی اداری در کشور است و نه وضعیت مطلوب آن. به علاوه، نظر به برگزاری علنی دادرسی‌های اداری در اغلب کشورهای دارای نظام دادرسی اداری پیشرفته که در مباحث قبلی به آن اشاره گردید، پرسش این است که دادرسی اداری در ایران چه ویژگی خاصی دارد که نمی‌توان برگزاری علنی دادرسی را در آن پذیرفت. درنهایت اینکه با توجه به وضعیت فعلی دادرسی اداری در ایران نمی‌توان از عادلانه‌بودن رسیدگی در این دادرسی‌ها طرفداری نمود و لذا در جهت تحقق همین امر بایستی دادرسی علنی را به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی عادلانه که به بخشی از آثار مهم آن در بخش مقدمه اشاره گردید در دادرسی‌های اداری مورد پذیرش قرار داد.

نتیجه

علی‌رغم فقدان صراحت قانونی در رابطه با لزوم برگزاری علنی دادرسی‌های مربوط به مراجع اختصاصی اداری و عدم برگزاری عملی این نوع از دادرسی‌ها به صورت علنی، امکان تضییع حقوق اشخاص در این نوع از دعاوی بسیار محتمل خواهد بود. در این راستا، برگزاری علنی دادرسی‌های اداری می‌تواند اغلب دغدغه‌های موجود در خصوص مراجع اختصاصی اداری را مرتفع نموده و تردیدهایی موجود در خصوص عملکرد آنها را تا حدود زیادی کاهش دهد. به علاوه، نظر به وضعیت خاص مراجع اختصاصی اداری که آنها را از معیارهای یک نهاد رسیدگی‌کننده استاندارد دور ساخته است و همچنین اهمیت دعاوی مطروحه در آن مراجع و شباهت‌های غیرقابل‌انکار مراجع دادگستری و مراجع اختصاصی اداری و نیز با توجه به شناسایی برخی اصول دادرسی عادلانه در این مراجع که راه را برای شناسایی دیگر اصول فراهم می‌آورد می‌توان با به رسمیت شناختن اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در مراجع مذکور، جای خالی نظارت‌های دقیق و کافی بر این مراجع را از طریق کارکرد نظارتی دادرسی علنی پوشش داده و با وجود چشمان تیزبین عموم، کاستی‌ها و چالش‌های مراجع مورد بحث را کاهش داد. در این صورت است که قضات با احتیاط بیشتر و با لحاظ حقوق اشخاص به صدور تصمیمات خود اقدام خواهند کرد و آراء صادره از این مراجع، به دلیل کنترل و نظارت مردمی، از کیفیت و صلابت بیشتری برخوردار خواهد شد. موازین و رویه مراجع بین‌المللی و کشورهای پیشرفته حقوقی نیز مؤید پذیرش این اصل در دادرسی‌های اختصاصی اداری است و بر این اساس برگزاری علنی دادرسی در مراجع مورد بحث یک ضرورت است و نه یک

انتخاب. از این روست که دلایل مطروحه در جهت مخالفت با برگزاری علنی دادرسی‌های اختصاصی اداری که باتوجه‌به ویژگی‌های خاص مراجع اختصاصی اداری و وضعیت موجود آنها در نظام حقوقی ایران مطرح گردیده است، به دلیل عدم مغایرت عمده ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری با برگزاری علنی دادرسی‌ها و عدم مطلوبیت وضعیت موجود مراجع اختصاصی اداری، قابل‌پذیرش به نظر نمی‌رسد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، سیدفتح (۱۳۹۳)، اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی به تخلفات اداری، تهران، انتشارات شهر دانش.
 ۲. پرو، روزبه (۱۳۸۴)، **نهادهای قضایی فرانسه**، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، قم، انتشارات سلسبیل.
 ۳. راهیما، مهدی (۱۳۹۳)، **دادرسی مالیاتی در پرتو اصول دادرسی عادلانه**، تهران، انتشارات جنگل.
 ۴. رستمی، ولی و آقایی‌طوق، مسلم و لطفی، حسن (۱۳۸۸)، **دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران**، تهران، نشر گرایش.
 ۵. فلاح‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۴)، **حقوق اداری تطبیقی - عدالت رویه‌ای**، تهران، انتشارات شهر دانش.
 ۶. قربانی، علی (۱۳۹۰)، **دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر**، قم، انتشارات حقوق امروز.
 ۷. محمدی‌کنگسلفی، احسان (۱۳۹۴)، **دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران با تطبیقی بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر**، تهران، انتشارات مجد.
 ۸. محمودی، جواد (۱۳۹۰)، **بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران**، تهران، انتشارات جنگل.
 ۹. نجابت‌خواه، مرتضی (۱۳۸۹)، **بررسی رسیدگی اداری در ایتالیا**، در: آیین‌های تصمیم‌گیری در حقوق اداری (مطالعه تطبیقی)، تألیف دکتر مهدی هداوند و همکاران (مسلم آقایی، مرتضی نجابت‌خواه، عرفان شمس، مجتبی همتی، هرمز یزدانی، فرهاد جم، علی مشهدی)، تهران، انتشارات خرسندی.
 ۱۰. هداوند، مهدی و آقایی‌طوق، مسلم (۱۳۸۹)، **دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)**، تهران، انتشارات خرسندی.
- ب: مقاله‌ها**
۱۱. امامی، محمد (۱۳۸۳)، «**مبانی نظری مراجع شبه‌قضایی و جایگاه قانون آنها در حقوق ایران**»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۹۳-۱۱۰.
 ۱۲. امید، جلیل (۱۳۸۲)، «**دادرسی کیفری و حقوق بشر**»، نشریه مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۱۴۴-۱۲۰.

۱۳. بابائی محمدعلی و مهدوی، داور (۱۳۹۱)، «قلمرو کیفری و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۲۸.
۱۴. حاجی‌پور کندرود، علی و هاشمی، سیدمحمد و یاوری، اسدالله (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی مفهوم و الزامات علنی‌بودن دادرسی کیفری در حقوق ایران و موازین بین‌المللی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۶۳-۹۵.
۱۵. حاجی‌پور کندرود، علی و هاشمی، سیدمحمد و یاوری، اسدالله و جلالی، محمد، (۱۳۹۸)، «تأملی در موانع تحقق اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۴، صص ۱۱۷۱-۱۱۹۰.
۱۶. رستمی ولی و خسروی احمد (۱۳۹۲)، «امکان‌سنجی تدوین قانون آیین دادرسی اداری (با توجه به ماهیت و ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری)»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۴، صص ۱۰۲-۸۱.
۱۷. زراعت، عباس و احمدی، انور (۱۳۹۳)، «مبانی و آثار اصل حضوری‌بودن فرآیند دادرسی کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۱۱.
۱۸. صالحی، جواد و سخنور، محمدرضا (۱۳۸۹)، «حقوق شاکی در پرتو حمایت کیفری»، دوفصلنامه علمی- تخصصی علامه، سال دهم، شماره پیاپی ۲۴، صص ۸۹-۱۱۵.
۱۹. نیکویی، سمیه (۱۳۸۵)، «الزامات علنی‌بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۲۴۰-۲۱۹.
۲۰. هداوند، مهدی (۱۳۸۷)، «نظارت قضایی، تحلیل مفهومی، تحولات اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال پنجم، شماره ۹، صص ۷-۵۶.
۲۱. یاوری، اسدالله (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، صص ۲۹۰-۲۵۳.
۲۲. یاوری، اسدالله (۱۳۹۳)، «از دادرسی تا دادرسی منصفانه: تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، صص ۲۳۸-۲۰۹.
۲۳. یاوری، اسدالله (۱۳۹۴)، «از حقوق کیفری تا قلمرو کیفری؛ تسری تضمینات کیفری در دادرسی منصفانه به رسیدگی‌های شبه کیفری»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره ۲، صص ۲۵۸-۲۲۱.

ج. منابع انگلیسی

24. European court of human rights (2014), Guide on Article 6, Right to a fair trial (criminal limb), available at: www.echr.coe.int.
25. Martin, Wayne (2009), Improving Access to Justice, The Role of the media, cortin University.
26. Mclachlin, Beverley (2014), openness and the Rule of Law, Remark at the Annual International Rule of Law Lecture, London.
27. Mole, Nuala and Harby, Catharing (2006), The right to a fair trial , A guide of the implementation of Article 6 of the European Convention of Human Rights, Humman rights handbooks, No.3 , Belgium, Council of Europe.
28. Nevberger, Lord (2012), open Justice unbound, center for Law, Justice and Journalism)CLJJ), London,city University.
29. White, Robin C.A (1999), The English Legal system in Action, New York, oxford University press.

د: تفسیرها

Human Rights Committee General Comment 13, 1994.